

در محضر امام خمینی (ره)

تأثیر خودساختگی مدرس

امام خمینی(ره) علت عظمت مدرس را در خودساختگی وی می‌دانستند و می‌فرمودند: «یک سید خشکیده لاغر لباس کرباسی… من یک روز رفته درس ایشان، مثل اینکه هیچ کاری ندارد، فقط طلبه‌ای است دارد درس می‌دهد. این‌طور قدرت روحی داشت… آن وقت هم که به مجلس می‌رفت یک نفری بود که همه از او حساب می‌بردند… کانه مجلس منتظر بود که مدرس بیاید، با اینکه باو بد بودند، ولی مجلس کانه احساس نقص می‌کرد وقتی مدرس نبود. وقتی مدرس می‌آمد، مثل اینکه یک چیز تازه‌ای واقع شده. این برای چه بود؟ برای اینکه یک آدمی بود که نه به مقام اعتنا می‌کرد و نه به دارایی و امثال ذالک. هیچ اعتنایی نمی‌کرد، نه مقامی او را جذبش می‌کرد… این چه بود؟ برای اینکه وارسته بود، وابسته به هواهای نفس نبود… (و به همین جهت) از هیچ‌کس هم نمی‌ترسید…»

آیین زندگی، احمد حسین شریفی، ص ۲۲۰



عمل به قول و قراردر سیره پیامبر اسلام(ص)

شبهه: روزی پیامبر گرامی اسلام(ص) در زیر آفتاب ایستاده بودند، کسی از ایشان درخواست کرد به زیر سایه تشریف بیاورید اما ایشان این درخواست را رد کردند و در جواب گفتند من در همین نقطه با کسی قرار ملاقات دارم پس همین جا می ایستم. آیا این روایت صحت دارد؟ آیا واقعا این مورد خلف وعده حساب می‌شود؟

پاسخ: این داستان و داستان‌های مشابه عموما در روایاتی که در ذیل آیه ۵۴ سوره مبارکه مریم آمده است، نقل شده است. در این آیه شریفه خداوند متعال می‌فرماید: «وَإِذْ قَالَ الْكَاتِبُ إِسْمَاعِيلُ إِنَّكَ أَكَّانُ صَادِقٍ الْوَعْدِ» در این کتاب، اسماعیل را یاد کن، همانا او را وعده‌اش را ستگو و وفادار بود.» از امام صادق(ع) نقل شده است: «اسماعیل پیغمبر خدا با مردی در گوشه بیابان وعده کرد و یک سال در آنجا انتظار کشید و مردم مکه جویایش شدند و نمی‌دانستند کجا است؟ تا مردی به او برخورد و گفت: ای پیغمبر خدا، بدون تو بیچاره و هلاک شدیم. فرمود: با فردی در این‌جا وعده کرده‌ام و تا نیاید نمی‌روم. مردم او را پیدا کردند به او گفتند: ای دشمن خدا با پیغمبر خدا وعده می‌کنی و خلف وعده می‌نمایی او به نزد اسماعیل آمد و گفت: ای پیامبر خدا وعده‌ای که داشتیم را فراموش کردم. اسماعیل به او فرمود: اگر نمی‌آمدی تا قیامت این‌جا می‌مانم. از این‌رو خداوند این آیه را فرو فرستاد: و یاد کن در کتاب اسماعیل را که او صادق‌الوعد بود.»(۱) آن‌تالله مکرم شیرازی در ذیل این روایت می‌نویسد: «بدیهی است هرگز منتظر این نیست که اسماعیل کار و زندگی‌اش را تعطیل کرد بلکه بفرموده‌ش این است که در عین ادامه برنامه‌های مراقب آمدن شخص مزبور بود.»(۲) در تفسیر المیزان هم آمده است: وعده‌ای که آن جناب داده بوده مطلق بوده است، یعنی مقید نکرده که یک ساعت یا یک روز یا فلان مدت در آنجا منتظر می‌مانم، به همین جهت مقامی که از صدق و درستی شاهد افتضا کرده که به این وعده مطلق وفا کند و در جایی که معین نموده، بایستد تا رافیش بپاید.

صفت وفا مانند سایر صفات نفسانی از حب، اراده، عزم، ایمان، ثقه و تسلیم، دارای مراتب مختلفی است که بر حسب اختلاف مراتب علم و یقین مختلف می‌شود، همان‌طور که یک مرتبه از ایمان با تمامی خطاهای گناهان می‌سازد که نازل‌ترین مراتب آن است و از آن بعد مرتبه به مرتبه رو به تزاید و صفا نهاده تا به جایی می‌رسد که از هر شرک خفی خالص می‌گردد و دیگر قلب به چیزی غیر از خدا تعلق پیدا نمی‌کند، حتی لغتانی هم غیر خدا نمی‌نماید، که این اعلا مراتب ایمان است، همچنین وقتی به عهد هم دارای مراتبی است، یکی از مراتب وفای قولی است، مثل اینکه قول بدهد که یک ساعت یا دو ساعت فلان‌جا منتظر بایستد، مگر کار لازم‌تری پیدا شده او را بیشتر ایستادن منصرف کند، این یک مرتبه از وفاء است، که عرفا آن را وفاء می‌خوانند و از این مرتبه بالاتر این است که آن قدر بایستد تا عادات او بر گشتن طرف ناامید شود و اطلاق وعده را به پاس مقید سازد و از این هم بالاتر اینکه اطلاق آن را حفظ نموده اینقدر بایستد تا طرف برگردد هرچند که طولانی شود، پس نفوس قوی که مراقب قول و فعل خود هستند هیچ وقت قولی نمی‌دهند مگر قوی که طاقت عمل به آن را داشته باشند و بتوانند با عمل آن را تصدیق کنند و همین که از زبان‌شان درآمد دیگر هیچ‌چیز از انفاذ(اجرای) آن بارشان نمی‌دارد که در روایت آمده که رسول (خدا)ص به یکی از اصحاب خود وعده داد که در مکه نزد خانه کعبه منتظرش می‌باشد تا او برگردد، ولی آن مرد در یک بار خود رفته فرامود: کرد برگردد، رسول خدا(ص) سه روز در آنجا منتظر ماند تا خبر به آن مرد رسید، به مسجد آمده عرض‌خواهی کرد. آری این مقام صدیقین است که هیچ سخنی نگویند مگر آنکه بدان عمل کنند.»(۳)

اما روایاتی که درباره رسول خدا(صلی‌الله‌علیه‌وآله) نقل شده بود به شرح زیر است: «فَإِنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الْقَاسِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنَ سِنَانٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ وَعَدَ رَجُلًا إِلَى صَخْرَةٍ فَقَالَ إِنَّ لَكَ هَاهُنَا حَتَّى تَأْتِيَ قَالَ فَاسْتَدْبَرَ الشَّمْسَ عَلَيْهِ فَقَالَ أَصْحَابُهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَوْ أَنَّكَ تَحَوَّلْتَ إِلَى الظِّلِّ قَالَ قَدْ وَعَدْتُهُ إِلَى هَاهُنَا وَإِنْ لَمْ يَجِيْءْ كَانَ مِنْهُ التَّخَشُّرُ» از عبدالله بن سنان نقل کرده که گفت: از امام صادق(ع) شنیدم که می‌فرمود: رسول خدا با شخصی وعده گذارد و فرمود من جنب این سنگ می‌ایستم تا تو بیایی، حضرت ایستادند و حرارت آفتاب شدت گرفت به حدّی که اصحاب آن حضرت عرض کردند: یا رسول‌الله‌جای خود را عوض کرده به سایه تشریف بیاورید. حضرت فرمودند: من با آن شخص اینجا را وعده گاه قرار می‌نوشته‌ام!

داده ام و اگر نیاید تا روز محشر همین مکان می‌ایستم.»(۴) اینکه پیامبر به سایه رفتند ضمن اینکه تقید شدید ایشان به وفای به عهد را می‌رساند ممکن است به این جهت بوده باشد که با رفتن به زیر سایه از معرض دید آن فرد مخفی می‌شدند و ممکن بود ایشان را نبینند. این احتمال نیز وجود دارد که رفتار پیامبر جنبه تربیتی برای مسلمانان داشته است. حضرت با عمل خود می‌خواستند اهمیت فوق‌العاده وفای به عهد را متذکر شوند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج۷۲، ص ۹۵.
۲. مکرم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۴، مش، ج۱۳، ص ۲۶.
۳. طباطبایی، محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، دفتر انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۳۷۴، ص ۱۳۷، ج۱، ص ۸۷.
۴. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۷۲، ص ۹۵.

مرکز ملی پاسخگویی به سوالات دینی

آثار دلبستگی و عشق به خدا

دلبستگی به خدا که سرسلسله ارزش‌هاست به دنبال خود دلبستگی به کمال و زیبایی و عدل و برابری و گذشت و فداکاری و افاضه و خیررسانی در انسان به وجود می‌آورد. انسانی که بیداری خدایی پیدا می‌کند و ارزش‌های متعالی انسانی برایش به صورت هدف در می‌آید، از اینکه طرفدار یک فرد به عنوان یک فرد با دشمنین یک شخص به عنوان یک شخص بشود آزاد می‌شود. او دیگر طرفدار عدل است نه عادل، دشمن ظلم است نه ظالم؛ طرفدارِ‌ای‌اش از عادل و دشمنی‌اش با ظالم از عقده‌های روانی و شخصی ناشی نمی‌شود، اصولی و مسلکی است.

مجموعه آثار، ۲۴ جلد، ۶۸–۶۹ (هفت‌های اسلامی ردص ساله اخیر)، ۱۳۴۶، با تلخیص و ویرایش

برای واژه حق کاربردهای گوناگونی در زبان عربی وجود دارد. این واژه که نفیض معنای باطل است در اصل به معنای وجود و ثبوت (لسان‌العرب ج ۳ ص ۲۵۵) و مطابقت و موافقت است. از جمله کاربردهای آن می‌توان به معانی چهارگانه زیر اشاره کرد:

۱. به معنای ایجادکننده چیزی براساس حکمت:۲. شی ایجاد شده بر اساس حکمت: ۳. اعتقاد به چیزی آن‌گونه که هست: ۴. فعل و سخنی که به اندازه و بموقع باشد. (مفردات راغب ص ۲۴۶)

جمع حق حقوق نیز کاربردهای خاصی یافته است. این واژه که به معنای درست(نفیض باطل) و راست(نفیض غی و زهق) و چیز شایسته و سزاوار نیز به کار می‌رود.(نثر طوبی ص ۱۸۱) به معنای ثبوت امری همراه با مطابقت با واقع است.

در کاربردهای امروزی گاه درمقابل تکلیف قرار می‌گیرد و میان آنها نوعی تباین تصور می‌شود، از این رو گفته می‌شود که امری حق وی نه تکلیفی برعهده‌اوست. هر چند که استناد مطهری در این بخش میان حق و تکلیف نوعی رابطه برقرار می‌کند و بر این باور است که هر حقی همراه با تکلیفی است و هر تکلیفی حقی را ایجاد می‌کند.

اما در اصطلاح، حقوق قدرتی است که از طرف قانون به شخص داده می‌شود(ترمینولوژی حقوق، جعفری لنگرودی، ص ۲۱۶)

به هر حال حق به معنی قدرت و امتیازی است که کسی یا جمعی سزاوار بر خوردراری از آن است، به ویژه قدرت یا امتیازی که به موجب قانون یا عرف مقرر شده باشد. اساسا افراد جامعه بر اثر روابط و مناسبات خود یک رشته اختیارات و امتیازات به دست می‌آورند که مجموعه آن را حقوق می‌نامند و مشتمل بر اختیارات مدنی، اجتماعی، سیاسی و همه مزایا و سلطه‌هایی است که از قانون برمی‌خیزد.

مصادیقی از حقوق انسان

قرآن برای انسان مقام و منزلتی پس بزرگ و شایسته به تصویر می‌کشد. در هستی‌شناسی و جهان‌بینی قرآنی شاید هیچ موجودی پس از خداوند به مقام و منزلت انسان نباشد. این مقام و کهنف که از آن به کرامت انسانی یاد می‌شود سبب آن می‌گردد تا انسان به غیر از خدا از هیچ کسی فروتر نباشد و بر همگان سلطه و چیرگی داشته باشد. سلطه و چیرگی انسان بر هستی و موجودات آن، سلطه تشریعی‌ساده نیست تا قابل نقض باشد بلکه سلطه و چیرگی تکنونی است. به موجودی چه خواهد وچه نخواهد تحت حاکمیت و سلطه انسان است و هر چند که اگر خود بپذیرد و اطاعت و فرمان آدمی را ببرد از فواید و منافع فرمانبری نیز بهره خواهد بود. از این رو ابلیس نیز هرچند در مقام تشریع از فرمان اطاعت سر پیچید و با نافرمانی خویش به ظاهر از سلطه انسان بیرون رفت ولی این انسان است که به طور تکنوینی بر وی چیره است. این بدان معناست که انسان در مقام و جایگاه بلندی است و حقوق و امتیازات بسیاری به

انسان در مقام و جایگاه بلندی است و حقوق و امتیازات بسیاری به صورت جعل تکوینی برای او ثابت می‌باشد که کسی را نرسد آنها را از وی سلب کند.

صورت جعل تکوینی برای وی ثابت می‌باشد که کسی را نرسد آنها را از وی سلب کند.

برخی از این حقوق عبارتند از:

۱. حق حیات: حق حیات، نخستین حقی است که برای انسان‌ها ثابت‌است و همین حق، خاستگاه تمامی حقوق دیگرش می‌باشد. تنها با وجود آن می‌توان از حقوق دیگر

عفت به عنوان یکی از برجسته‌ترین فضائل اخلاقی، جایگاهی رفیع و ارزشمند دارد. این فضیلت که از نور فطرت الهی انسان نشأت می‌گیرد، دارای نشانه‌های متعددی در ساحت‌های مختلف زندگی انسان است. نشانه‌های انسان عقیف را می‌توان در جلوه‌های مختلف زیست او مشاهده کرد.

مهم‌ترین غلامت‌های انسان عقیف عبارتند از:

الف) نشانه‌های نموده‌های بیرونی انسان عقیف
این نشانه‌ها شامل تعامی نمودهای عینی و قابل مشاهده عفت است که در تعامل فرد با دنیای خارج و با طریق حواس و اعضای بدنش بروز می‌کند به طوری که این موارد توسط دیگران قابل درک هستند.

۱. کنترل نگاه (فرورگفتن چشم):

کنترل نگاه اولین و مهم‌ترین نشانه عفت است، چرا که نگاه‌های حرام می‌تواند زمینه‌ساز گناهان بزرگ‌تر شود. فرد عقیف از نگاه‌های آلوده پرهیز می‌کند. در قرآن کریم کنترل نگاه از مومنان (اعم از زن و مرد) خواسته شده است و در توصیه‌ای خطاب به مردان فرموده است: «به مردان باایمان بگو دیدن خود را از نگاه به نامحرمان آفرورگیزند و شرکها خود را حفظ کنند. این برای آنها پاکیزه‌تر است. همانا خدا به آنچه می‌کنند آگاه است.»(۱) در آیه بعد به زنان نیز توصیه‌ای مشابه کرده که بر کنترل نگاه دستور داده است.»(۲)

پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله) در بیانی عدم کنترل نگاه را نیز مسوم از جانب شیطان دانسته است: «الظُّلْمَةُ شَهْمٌ مِّنْ سَهْمٍ أَلْبَلِیسُ شَمْشُومٌ.»(۳) این توصیه و توصیه قرآن نشان می‌دهد که انسان عقیف از نگاه نیز و هیز پرهیز می‌کند زیرا

آن را عاملی برای تحریک می‌داند که انسان را به منکرات و فحشاء سوق می‌دهد. بر همین اساس است که عقیف نسبت به نامحرم از زن و مرد چشم فرو می‌بندد.

۲.کنترل گفتار:

فرد عقیف در گفتار خود از هرگونه سخن تحریک‌آمیز، نرم‌گویی یا نامحرم، غیبت، دروغ و فحش پرهیز می‌کند. او همواره زبان‌ش را به گفتار شایسته و مفید می‌گرداند. کنترل نحوه و نوع گفتار اقلا در برخی مظاهر آن، که در ارتباط با غریزه جنسی است در زنان بیشتر نیاز به رعایت دارد زیرا مردان به سخن زنان تحریک می‌شوند و موجبات اذیت و آزار زنان فراهم می‌آید؛ از همین‌رو نشانه زنان عقیف آن است که از هرگونه سخنان تحریک‌آمیز پرهیز می‌کنند.

قرآن کریم فرموده است: «پس به ناز سخن مگوئید تا آن کسی که در دلش بیماری است طمع نکند و سخن شایسته بگوئید.»(۴)

فرد عقیف، زیبایی‌های خود را برای نامحرم آشکار نمی‌کند. مردان و زنان عقیف از هر گونه خودآرایی و تبرج و برجسته‌سازی بدن خویش اجتناب می‌کنند؛ آنان اجازه نمی‌دهند تا حریم حرمت‌ها شکسته شود و پاکدامنی و پاکی از دست برود.

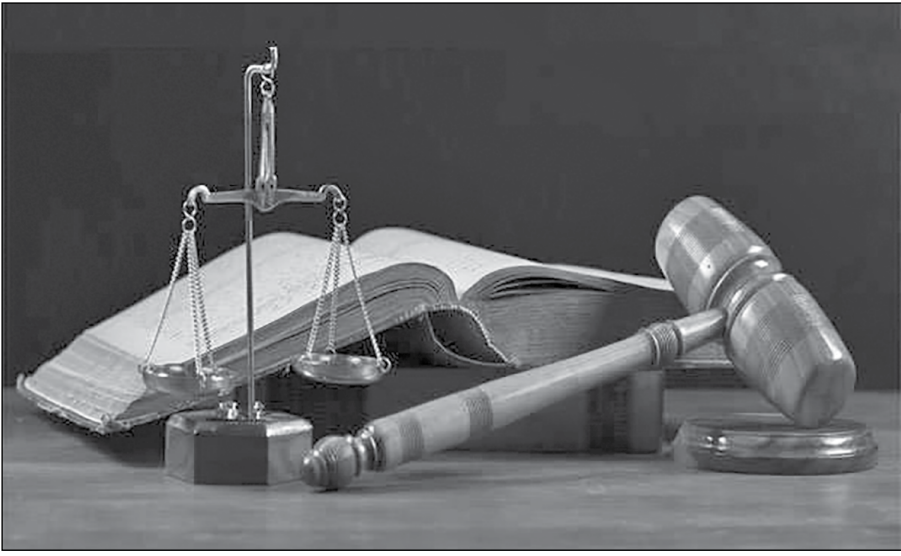
معارف

MaarefKayhan@Kayhan.ir

مصادیقی از حقوق انساندر قرآن

مهم‌ترین و اساسی‌ترین و نخستین حق بشر، حق حیات است و کسی را نمی‌رسد که به این حق تعدی و تجاوز کرده و حیات کسی را سلب کند. از این رو کشتن انسان‌ها در حقوق اسلامی به عنوان جرم نابخشوندی قرار داده شده است و خداوند درباره کسی که به این حق تجاوز کند عذابی سخت را وعده و مژده داده است. قرآن برای حفظ حق حیات انسان‌ها قوانین سختگیرانه‌ای را در نظر گرفته است و مسئله قصاص را به عنوان سازوکاری برای جلوگیری دیگران از تجاوز و تعدی به این حق قرار داده است. کشتن هر کسی حتی کودکان در رحم مادر، جرمی است که باید در دنیا و آخرت پاسخگو بود.

نیست تا بدان بر دیگر چیره شود و فرمان راند. اگر قرآن امتیازی به عنوان تقوا بیان داشته امری نیست که کسی بتواند از آن در دنیا برای امتیازگری بهره برد. حق تساوی بدان معنا خواهد بود که هیچ شخصی به هیچ موقعیتی نمی‌تواند خود را بر دیگری برتر بداند و بخواد اعمال قدرت را بر نفوذ کند. از این رو کسی را بر کسی به طور طبیعی ولایتی نیست. اما ولایت پدر و مادر بر فرزند در محدوده منافع آنان انجام می‌شود و همین‌که به درجه رشد رسید ولایت ایشان نیز بسیار محدود می‌شود. بنابراین برای ولایت بر دیگری دلایل و مستندات محکم و استواری لازم است و نمی‌توان بهسادگی از اصل عدم ولایت بر دیگری دست شست.



۳. حق امنیت: از دیگر حقوق بشر حق امنیت در همه حوزه‌هاست. کسی نمی‌تواند این حق را از آدمی بگیرد و او را در حالتی از ناامنی روانی و اجتماعی و دیگر امور قرار دهد. **۴. حق آزادی:** یکی از مهم‌ترین حقوقی که قرآن برای انسان‌ها ثابت می‌داند، حق آزادی است. از آنجا که انسان در بیشن و نگرش قرآنی موجودی مختار و تنها در برابر خداوند به عنوان مالک و خالق و پروردگاری مکلف می‌باشد، از آزادی همه‌جانبه‌ای برخوردار است. خداوند به عنوان افریدگار و پروردگار وی این اجازه را به وی داده است که میان بندگی و طغیان و حق و باطل هر یک را خود به اختیار برگزیند. این بدان معنا خواهد بود که اصل نخستین حکم می‌کند که هیچ کن را نمی‌توان مجبور به کاری کرد. اگر نتوان انسانی را مجبور به بندگی خدا کرد به طریق اولی نمی‌توان وی را بر کارهای کوهامیت‌تر و ساده‌تری مجبور کرد. خداوند به‌روشنی می‌فرماید که نمی‌خواهد کسی را

۳. حق تساوی: از مهم‌ترین مصادیقی که قرآن برای حقوق انسان برمی‌شمارد، تساوی حقوقی میان همه انسان‌هاست و اینکه کسی را بر کسی دیگر برتری و امتیازی نباشد.

البته کنترل گفتار تنها مربوط به گفتارهای جنسی نیست بلکه از آنجا که عفت مفهومی عام و فراگیر است، پرهیز از هرگونه زشت‌گویی در زبان از نشانه‌های آن است. عقیف است. امیرالمؤمنین(ع) فرموده است: «يَاكَ وَ مَا يَسْتَهْجِرُنْ مِنْ الْكَلَامِ» از سخن زشت و زنده پرهیز.»(۵)

۳. پاکدامنی جنسی و اجتناب از فحشا:

این نشانه، به حفظ داما ن هرگونه عمل حرام جنسی و کارهای خارج از چارچوب شرع و اخلاق اشاره دارد. شخص عقیف، شهوت خود را به طور کامل تحت فرمان عقل و شرع درمی‌آورد. دوری از انواع گناهان جنسی مانند زنا، لواط، برهنگی عورت و اعضای جنسی و خودارضایی از جمله ابعاد این نشانه است. در قرآن کریم درباره مومنان فرموده است: «و کسانی که دامان خود را از بی‌عفتی آنگه این نشانه، به حفظ داما ن هرگونه عمل حرام جنسی و کارهای خارج از چارچوب شرع و اخلاق اشاره دارد. شخص عقیف، شهوت خود را به طور کامل تحت فرمان عقل و شرع درمی‌آورد. دوری از انواع گناهان جنسی مانند زنا، لواط، برهنگی عورت و اعضای جنسی و خودارضایی از جمله ابعاد این نشانه است. در قرآن کریم درباره مومنان فرموده است: «و کسانی که دامان خود را از بی‌عفتی آنگه

این نشانه، به حفظ داما ن هرگونه عمل حرام جنسی و کارهای خارج از چارچوب شرع و اخلاق اشاره دارد. شخص عقیف، شهوت خود را به طور کامل تحت فرمان عقل و شرع درمی‌آورد. دوری از انواع گناهان جنسی مانند زنا، لواط، برهنگی عورت و اعضای جنسی و خودارضایی از جمله ابعاد این نشانه است. در قرآن کریم درباره مومنان فرموده است: «و کسانی که دامان خود را از بی‌عفتی آنگه

این نشانه، به حفظ داما ن هرگونه عمل حرام جنسی و کارهای خارج از چارچوب شرع و اخلاق اشاره دارد. شخص عقیف، شهوت خود را به طور کامل تحت فرمان عقل و شرع درمی‌آورد. دوری از انواع گناهان جنسی مانند زنا، لواط، برهنگی عورت و اعضای جنسی و خودارضایی از جمله ابعاد این نشانه است. در قرآن کریم درباره مومنان فرموده است: «و کسانی که دامان خود را از بی‌عفتی آنگه

این نشانه، به حفظ داما ن هرگونه عمل حرام جنسی و کارهای خارج از چارچوب شرع و اخلاق اشاره دارد. شخص عقیف، شهوت خود را به طور کامل تحت فرمان عقل و شرع درمی‌آورد. دوری از انواع گناهان جنسی مانند زنا، لواط، برهنگی عورت و اعضای جنسی و خودارضایی از جمله ابعاد این نشانه است. در قرآن کریم درباره مومنان فرموده است: «و کسانی که دامان خود را از بی‌عفتی آنگه

این نشانه، به حفظ داما ن هرگونه عمل حرام جنسی و کارهای خارج از چارچوب شرع و اخلاق اشاره دارد. شخص عقیف، شهوت خود را به طور کامل تحت فرمان عقل و شرع درمی‌آورد. دوری از انواع گناهان جنسی مانند زنا، لواط، برهنگی عورت و اعضای جنسی و خودارضایی از جمله ابعاد این نشانه است. در قرآن کریم درباره مومنان فرموده است: «و کسانی که دامان خود را از بی‌عفتی آنگه

این نشانه، به حفظ داما ن هرگونه عمل حرام جنسی و کارهای خارج از چارچوب شرع و اخلاق اشاره دارد. شخص عقیف، شهوت خود را به طور کامل تحت فرمان عقل و شرع درمی‌آورد. دوری از انواع گناهان جنسی مانند زنا، لواط، برهنگی عورت و اعضای جنسی و خودارضایی از جمله ابعاد این نشانه است. در قرآن کریم درباره مومنان فرموده است: «و کسانی که دامان خود را از بی‌عفتی آنگه

این نشانه، به حفظ داما ن هرگونه عمل حرام جنسی و کارهای خارج از چارچوب شرع و اخلاق اشاره دارد. شخص عقیف، شهوت خود را به طور کامل تحت فرمان عقل و شرع درمی‌آورد. دوری از انواع گناهان جنسی مانند زنا، لواط، برهنگی عورت و اعضای جنسی و خودارضایی از جمله ابعاد این نشانه است. در قرآن کریم درباره مومنان فرموده است: «و کسانی که دامان خود را از بی‌عفتی آنگه

این نشانه، به حفظ داما ن هرگونه عمل حرام جنسی و کارهای خارج از چارچوب شرع و اخلاق اشاره دارد. شخص عقیف، شهوت خود را به طور کامل تحت فرمان عقل و شرع درمی‌آورد. دوری از انواع گناهان جنسی مانند زنا، لواط، برهنگی عورت و اعضای جنسی و خودارضایی از جمله ابعاد این نشانه است. در قرآن کریم درباره مومنان فرموده است: «و کسانی که دامان خود را از بی‌عفتی آنگه

این نشانه، به حفظ داما ن هرگونه عمل حرام جنسی و کارهای خارج از چارچوب شرع و اخلاق اشاره دارد. شخص عقیف، شهوت خود را به طور کامل تحت فرمان عقل و شرع درمی‌آورد. دوری از انواع گناهان جنسی مانند زنا، لواط، برهنگی عورت و اعضای جنسی و خودارضایی از جمله ابعاد این نشانه است. در قرآن کریم درباره مومنان فرموده است: «و کسانی که دامان خود را از بی‌عفتی آنگه

این نشانه، به حفظ داما ن هرگونه عمل حرام جنسی و کارهای خارج از چارچوب شرع و اخلاق اشاره دارد. شخص عقیف، شهوت خود را به طور کامل تحت فرمان عقل و شرع درمی‌آورد. دوری از انواع گناهان جنسی مانند زنا، لواط، برهنگی عورت و اعضای جنسی و خودارضایی از جمله ابعاد این نشانه است. در قرآن کریم درباره مومنان فرموده است: «و کسانی که دامان خود را از بی‌عفتی آنگه

این نشانه، به حفظ داما ن هرگونه عمل حرام جنسی و کارهای خارج از چارچوب شرع و اخلاق اشاره دارد. شخص عقیف، شهوت خود را به طور کامل تحت فرمان عقل و شرع درمی‌آورد. دوری از انواع گناهان جنسی مانند زنا، لواط، برهنگی عورت و اعضای جنسی و خودارضایی از جمله ابعاد این نشانه است. در قرآن کریم درباره مومنان فرموده است: «و کسانی که دامان خود را از بی‌عفتی آنگه

این نشانه، به حفظ داما ن هرگونه عمل حرام جنسی و کارهای خارج از چارچوب شرع و اخلاق اشاره دارد. شخص عقیف، شهوت خود را به طور کامل تحت فرمان عقل و شرع درمی‌آورد. دوری از انواع گناهان جنسی مانند زنا، لواط، برهنگی عورت و اعضای جنسی و خودارضایی از جمله ابعاد این نشانه است. در قرآن کریم درباره مومنان فرموده است: «و کسانی که دامان خود را از بی‌عفتی آنگه

این نشانه، به حفظ داما ن هرگونه عمل حرام جنسی و کارهای خارج از چارچوب شرع و اخلاق اشاره دارد. شخص عقیف، شهوت خود را به طور کامل تحت فرمان عقل و شرع درمی‌آورد. دوری از انواع گناهان جنسی مانند زنا، لواط، برهنگی عورت و اعضای جنسی و خودارضایی از جمله ابعاد این نشانه است. در قرآن کریم درباره مومنان فرموده است: «و کسانی که دامان خود را از بی‌عفتی آنگه

این نشانه، به حفظ داما ن هرگونه عمل حرام جنسی و کارهای خارج از چارچوب شرع و اخلاق اشاره دارد. شخص عقیف، شهوت خود را به طور کامل تحت فرمان عقل و شرع درمی‌آورد. دوری از انواع گناهان جنسی مانند زنا، لواط، برهنگی عورت و اعضای جنسی و خودارضایی از جمله ابعاد این نشانه است. در قرآن کریم درباره مومنان فرموده است: «و کسانی که دامان خود را از بی‌عفتی آنگه

سه‌شنبه ۱۱ آذر ۱۴۰۶
۱۱ جمادی‌الثانی ۱۴۴۷ – شماره ۲۴۰۱۹

۷.حق مالکیت: هر کسی مالک دستاوردهای خویش است. تلاشی که انسان در بهروری و تولید منابع و ثروت می‌کند سزای وی حقی ویژه را ایجاد می‌کند که از آن به حق مالکیت یاد می‌شود. از این‌رو انسان بر دام‌های خویش و یا زمین‌هایی که احیا کرده است، مالک می‌شود و حق بهره‌برداری خاص از آن را دارا می‌شود.(نازعات آیه ۲۳ و بقره آیه ۱۸۸ و ۲۶۱ و ۲۷۹) البته برخورداری از این حق چنان‌که بیان شد تنها در محدوده مالکیت دستاورست و این‌گونه نیست که بر همه چیز مالکیت باید. به سخن دیگر هر چیزی در دنیا و طبیعت، حق عمومی و همگانی است ولی اگر کسی در هریک از منابع عمومی تصرفی تولیدی و افزایشی انجام دهد و یا آن را با تلاش خویش به شکلی خاص درآورد از حق خاصی برخوردار می‌شود که این همان حق مالکیت خصوصی است.(مانده آیه ۱)

از نظر قرآن حق مالکیت خصوصی افزون بر حق مالکیت عمومی برای همگان ثابت است و حتی افراد نابالغ نیز از آن بهره‌مند می‌باشند.(نساء آیه ۶ و اسراء آیه ۳۴) این تفسیر قرآنی میان حق مالکیت و حق تصرف این امکان وجود دارد که از هم تفکیک شود و شخصی دارای حق مالکیت باشد ولی به جهاتی حق تصرف را در محدوده زمانی نداشته باشد. از این‌رو کودکان و افراد نابالغ با آنکه مالک هستند و می‌توانند این حق برخورداری باشند ولی حق تصرف را ندارند(نساء آیه ۶ و اسراء آیه ۳۴)

۸. حق مسکن: از دیگر حقوق طبیعی بشر، حق مسکن و توطن است. هر کس می‌تواند هرجایی از زمین را برای خود و مسکن خویش برگزیند و بیرون راندن از میهن شخص، جرم و گناه محسوب می‌شود. به این معنا که هم از نظر حقوقی جرم و هم از نظر شرعی راندن شخص از حق مسکن در تعبیر قرآنی حق منزل و توطن را شامل می‌شود. از این رو راندن اشخاص از سرزمین و موطن‌نشان جرم و گناه شمرده شده است.(بقره آیه ۲۴۶ و حج آیه ۴۰)

۹. حق تجارت: حق تجارت و بازرگانی برای همگان از زن و مرد از حقوق طبیعی بشر شمرده می‌شود. از این‌رو هر کسی می‌تواند برای دستیابی به مال و ثروت مشروع تلاش کند و از تجارت و فواید آن بهره‌مند شود.(نساء آیه ۳۲) تنها کسبه‌ای نامشروع در حق حقیقت ظلم به دیگری است.(نارست و ممنوع شمرده شده است که امری طبیعی است)درست سرنش می‌کند.(نساء آیه ۱۲۷)

۱۰.حق ازدواج و انتخاب همسر: از حقوق هر انسانی انتخاب همسر و تشکیل خانواده است و هر مرد و زنی می‌تواند با هر کسی که می‌خواهد و با رضایت دوطرف ازدواج کند.(نساء آیه ۳ و ۱۲۹) حتی خداوند کسانی را این حق را نادیه می‌گیزند و نمی‌گذارند تا اشخاص یا یکدیگر ازدواج کنند. سرنش می‌کند.(نساء آیه ۱۲۷)

۱۱. حق دانستن و شناخت: هر کسی از این حق برخوردار است که نسبت به خود و محیطش دانش و آگاهی باید و راه حق و باطل را شناسد. از این رو جلوگیری از علم دانستن به معنای نادیده گرفتن حقوق طبیعی بشر به‌شمار می‌آید.جامعه نمی‌تواند ایزراهی شناختی و بشری و امکانات تولید علم و دانش را از کسی سلب کند بلکه باید زمینه لازم را برای کسب دانش و علم فراهم آورد. این مسئله در همه حوزه‌ها لازم است. مورد توجه و تاکید قرار گیرد و تنها به مسئله شاد دانشانی و توحید ارتباط ندارد، هرچند که این حوزه به جهت ارزش و مقام مهم در زندگی و سرنوشت فردی بشر از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است.(نساء آیه ۱۶۵ و اسراء آیه ۱۵) اینها نمونه‌هایی از حقوق بشر و مصادیق عینی آن بود که در قرآن مورد تاکید قرار گرفته است.این بدان معنا نیست که حقوق بشر تنها در همین مجموعه منحصر است، اگر به مصادیق پاشنده توجه و دقت شود، دانسته می‌شود که مهم‌ترین و اساسی‌ترین حقوق بشر در این یاد شده است و موارد و مصادیق دیگر را نیز می‌توان حتی در همین موارد جست و اثبات کرد.

امیرالمؤمنین به این حقیقت اشاره کرده و فرموده است: «الْعَافَ رَيْنَةُ الْفَقْرِ؛ عفت، زینت فقر است.»(۱)

۲. پاکي دل و طمع و بدخواهي:
انسان عقیف کسی است که قلب خود را از احساسات پلیدی مانند کینه، بدخواهی و حسد نسبت به دیگران پاک کرده است. در روایتی آمده است: «أَفْضَلُ الْعَافِ إِصْطَاعُ النَّفْسِ مِنَ الْأَعْرَاضِ وَالطَّمْعِ؛ برترین عفت، نگهداری نفس از آزارهای بدن است.»(۲)

۳. کنترل مجت و دلبستگی:
انسان عقیف، قلب خود را از دلبستگی‌های افراطی و نابجا به غیر خالص حفظ می‌کند و اجازه نمی‌دهد محبت‌های دنیوی، کنترل کامل وجودش را در دست گیرد. امام صادق(ع) در تفسیر این آیه «الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ» فرمودند: حَافِظُونَ هُمُ الَّذِينَ لَا يَرَوْنَ دُورَهَا غَيْرَ مُؤَارِفَةٍ، آن را دل و دلبستگی خود از اینکه در غیر جایگاهش وارد نکند، حفظ نمایند.»(۳)

۴. عفت در اندیشه و عاطفه:
ریشه همه ابداع عفت، کنترل فکر، خیال و احساسات است. چون فکر و خیال و عواطف و احساسات عقیده همه رفتارها و اعمال هستند. از همین جهت فرد عقیف اجازه نمی‌دهد، خطرات شیطانی و فکری‌های گناه‌آلود در ذهن و قلبش جولان دهد. امیرالمؤمنین(ع) فرموده است: «صِيَامُ الْقَلْبِ غِنِ الْفِكْرِ؛ الْإِفْطَارُ أَفْضَلُ مِنْ صِيَامِ الْعَزْمِ غِنِ الْعُلَمَاءِ؛ روزه دل از اندیشه، گناه برتر از روزه خوردن از غذاست.»(۴) ر بیان دیگری فرموده است: «فَكُنْ قَوَّارًا فِي الْعَقَالِي فَتَهْتَمُّ بِدِينِكَ وَتَهْتَمُّ بِدِينِ الْغَائِبِ»؛ عفت در اندیشه، به سوی آن کشیده می‌شود.»(۵)

نتیجه
عفت به عنوان فضیلتی بنیادین، دارای نشانه‌های متعدد درونی و بیرونی است. این نشانه‌ها، که در مجموع به عفت نامیده می‌شوند، به انسان کمک می‌کنند تا در دنیای پرهیزگار، با پاکی دل و طمع و بدخواهی، از حرکات تحریک‌آمیز، عفت در خوراک و پرهیز از خودآرایی استفاده کند. در بُعد درونی نیز این فضیلت با قناعت، پاکی دل و طمع و بدخواهی، کنترل محبت‌های نابجا و عفت در اندیشه و عاطفه تجلی می‌یابد. این نشانه‌ها در کنار هم، شخصیت فرد را شکل می‌دهند.

منابع جهت مطالعه بیشتر:
۱. اگر،۱. عفت و طمع؛ با پاکدامنی در اسلام، قم، فقیان، ۱۳۹۵.
۲. اخوی، رضا، زلال عفت، بهار دل‌ها، قم، ۱۳۸۸.
۳. پی‌نوشت‌ها:

۱. نور، ۱۰، ۳۰. ۲. همان، ۳۰، ۳۱. ۳. مفتی حن‌دی، کنز‌العمال، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۲۳۴. ۴. احزاب آیه ۲۳. ۵. ششمی آمدی، عبدالحی بن محمد، غررالحکم، مجمع سهیبه‌های رحانی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۶۰۵. ۶. مجتهد، آیات ۷-۵. ۷. سیدرضی، نهج‌البلاغه، مصحح صبحی صالح، قم، بهار، ۱۳۴۱، ص ۲۲۲. ۸. نور، ۸، ۲۳. ۹. سیدرضی، همان، نامه ۳۴. ۱۰. همان، ۲۲. ۱۱. مجتهدی، بحارالانوار، بیروت، دارالاحیاء، ۱۴۰۳، ج ۴۳، ص ۱۲. ۱۲. نور، ۳۱، ۱۲. ۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، محقق غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۲۰. ۱۴. احزاب، ۱۲، ۳۳. ۱۵. بقره، ۱۲۷. ۱۶. تفسیر امجدی، همان، ۲۵۲. ۱۷. همان ج ۱۸، مومنون، ۱۸. مومنون، ۱۹. ۱۹. کلینی، همان، ۵۴. ۲۰. تمیمی آید، همان، ج ۵، ص ۵۵۱. ۲۱. همان، ۲۱. ۲۲. ح ۵۶۲.

عفت به عنوان فضیلتی بنیادین، دارای نشانه‌های متعدد درونی و بیرونی است. این نشانه‌ها، که در مجموع به عفت نامیده می‌شوند، به انسان کمک می‌کنند